

اصول حاکم بر سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی

سبحان سیاران^۱

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) گرایش روابط بین الملل

چکیده

آسیای مرکزی از مهم ترین مناطق در سیاست خارجی روسیه است. وجود منابع عظیم انرژی در آسیای مرکزی سبب شده تا روسیه در این منطقه حضور فعال داشته باشد. برای این منظور روسیه روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای آسیای مرکزی را افزایش داده است تا همچنان قدرت برتر در منطقه خارج نزدیک باشد. با توجه به جایگاه ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک آسیای مرکزی، سیاست خارجی روسیه در این منطقه عمدتاً معطوف به گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی، امنیتی و جلوگیری از حضور رقبا بوده است. روسیه در سال های اخیر سیاست خارجی فعال تری را در مناطق پیرامونی خود به نمایش گذاشته است و با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس جمهور این کشور از تحرک بیشتری برخوردار شده است. آسیای مرکزی از مهمترین مناطق پیرامونی روسیه است که سیاست های منطقه ای این کشور در قبال آن، تابع ملاحظات امنیتی و استراتژیک می باشد. مهمترین چالش های روسیه در آسیای مرکزی گسترش فعالیت گروه های تروریستی و افراط گرای مذهبی، گسترش ناتو به شرق، یک جانبه گرایی آمریکای و ترانزیت مواد مخدر می باشد که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه های کلیدی: سیاست خارجی، روسیه، آسیای مرکزی، امنیت منطقه ای، منافع اقتصادی

مقدمه

امروزه سیاست خارجی مهمترین وجه زندگی اجتماعی، سیاسی، ملت‌ها و کشورها به شمار می‌رود، به طوری که هرکدام از کشورها برای رسیدن به منافع ملی خود باید برنامه‌های خود را در قالب سیاست خارجی تنظیم کنند. آسیای مرکزی یا آسیای میانه سرزمین پهناوری در قاره آسیا است که هیچ مرزی با آب‌های آزاد جهان ندارد. اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده، اما معمولاً آن را در برگیرنده کشورهای امروزی، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان می‌دانند. آسیای مرکزی سرزمینی غنی و سرشار از منابع خام ارزشمند است. پیوند اقتصادی روسیه و آسیای مرکزی به گونه‌ای است که می‌توان گفت، اقتصاد روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی جزئی از مجموعه صنعتی و کشاورزی دولت واحد بوده‌اند و ارتباط عمیقی بین بخش‌های مؤسسات اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته است. با فرو پاشی اتحاد شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی به استقلال رسیدند. بعد از استقلال این کشورها، روسیه نسبت به سرنوشت آن‌ها توجه زیادی نداشت و این مسئله سبب شد تا سایر قدرت‌ها در پی گسترش نفوذ خود در کشورهای آسیای مرکزی برآیند؛ اما چندی نگذشت که روسیه نگاه به شرق را در دستور کار خود قرار داد و تلاش کرد تا با ایجاد همگرایی گسترده منطقه‌ای، مانع حضور سایر قدرت‌ها در کشورهای هم‌جوار خود شود. (فاطمی‌نژاد و هاشمی، ۱۳۹۵، ۳۲۷) روسیه از آغاز قرن ۲۱ بار دیگر توجه خود را معطوف به آسیای مرکزی نموده و به دنبال تحکیم هرچه بیشتر پیوندهای اقتصادی، نظامی و سیاسی خود با آن می‌باشد. آسیای مرکزی از لحاظ تأمین مواد خام، مسیر صادرات گاز و نفت و نیز ابعاد امنیتی برای روسیه اهمیت داشته و این کشور تلاش کرده تا با رویکرد جدیدی تضمین‌کننده منافع مذکور در منطقه باشد. بدون شک روسیه از تشابه ساختارهای سیاسی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی در راستای سیاست‌های خود بهره خواهد گرفت و از شبکه‌های مشخص قدرت در این منطقه حمایت به عمل خواهد آورد. امروزه با توجه به تحولات خاورمیانه و بحران‌های موجود در این منطقه که باعث جولان و گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی در این منطقه شد بر نگرانی دولت‌مردان روسیه نسبت به کشورهای آسیای مرکزی افزود. چرا که افراد زیادی از این کشورهای برای فعالیت‌های تروریستی در گروه‌های معارض خاورمیانه مشغول فعالیت شده‌اند. لذا با توجه به تجربه این افراد در انجام عملیات‌های تروریستی و خرابکارانه و با بازگشت این افراد به کشورهای خود می‌توانند امنیت مرزهای مسکو و کشورهای آسیای مرکزی را با مشکلات جدی مواجه کنند. با دنبال کردن منافع اقتصادی و امنیتی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی و ایجاد اتحاد با آن‌ها مسکو به دنبال اهدافی جهت ثبات منطقه و تأمین منافع ملی می‌باشد. در رابطه با همکاری روسیه در بعد امنیتی با منطقه آسیای مرکزی، روسیه به دنبال دو هدف استراتژیک می‌باشد، هدف اول کرملین، متحد کردن جمهوری‌های آسیای مرکزی و تبدیل آن‌ها به متحدان نزدیک روسیه است. هدف دوم، تأمین امنیت منطقه آسیای مرکزی

می‌باشد. واقعیت این است که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تنها جایی است که روسیه به خوبی می‌تواند از اهرم نفوذ و قدرت خود استفاده کند. لذا این مناطق از اولویت و حساسیت زیادی در سیاست خارجی روسیه برخوردار هستند.

۱- اصطلاح آسیای مرکزی و تاریخچه آن

سابقه تاریخی استفاده از اصطلاح آسیای مرکزی در کتب علمی بسیار طولانی است. ابتدا در ادبیات اروپایی که درباره تاریخ و جغرافیای آسیا نوشته شده و یا در سفرنامه‌ها و سیاحت‌نامه‌ها آمده است از این اصطلاح به صورت ساده به معنی «آسیای بالا» در انگلیس و همچنین «آسیای داخلی» یا «آسیای بالا» در فرانسه و به معنای نزدیک به آن‌ها در زبان‌های دیگر اروپایی استفاده می‌شد. هدف از کاربرد این اصطلاح، بخش‌های مرکزی قاره آسیا بدون در نظر داشتن مرزبندی‌های جغرافیایی مناطق مورد بحث بوده است. (ملک شه میرزادی، ۱۳۷۴، ۳۴۳) بنابراین از اواخر قرن نوزدهم تا زمان حاضر درباره محدوده آسیای مرکزی نظرات گوناگونی ارائه شده و حدود آسیای مرکزی با توجه به نوع مطالعات و تا حدودی استنباط‌های شخصی محققان و صاحب نظران تعیین شده است. اما در همه موارد محدوده آسیای مرکزی در منطقه حد فاصل دریای خزر تا سین کیانگ چین و مغولستان بوده است. روسیه تزاری برای حفظ منافع خود در آسیا، پس از پایان دوران جنگ تزار با ناپلئون، یورش‌هایی را به سوی آسیا آغاز کرد و از ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۵ م. سرزمین‌هایی که در حوزه فرهنگی و سیاسی ایران قرار داشت به قلمرو خود افزود و از همان آغاز آن منطقه را ترکستان روس نامید، زیرا بخش خاوری آن زیر نظر چینی‌ها بود که به ترکستان چین (اویغور / سین کیانگ) سرشناس شده بود. این نامگذاری استعماری تا دو سه سال پس از انقلاب بلشویک‌ها در ۱۹۱۷ م. ادامه داشت. پس از استواری حکومت بلشویک‌ها از ۱۹۲۴ م. نام آسیای میانه با اعمال قدرت روسیه کمونیستی پدید آمد و آسیا از لحاظ سیاسی و نه علمی و جغرافیایی، در پیوند با مسکو به آسیای نزدیک، آسیای میانه و آسیای دور بخش گردید که یادآور توان استعمارگران اروپایی بود. زیرا خاور زمین را به خاور نزدیک، یعنی نزدیکترین نقطه خاور به اروپا، خاورمیانه و خاور دور بخش کردند. (تکمیل همایون، ۱۳۷۲، ۶) تلاش‌های روسیه برای تسلط و نفوذ بر آسیای به قرن شانزدهم و عصر ایوان چهارم (مخوف) بر می‌گردد، او هیأت‌های مختلف مذهبی را برای تبلیغ به آسیای مرکزی فرستاد. توسعه نفوذ روسیه در سواحل دریای خزر پیرامون آن همراه با تسلط دولت صفوی بر دریای خزر باعث تقسیم جهان تسنن به دو بخش ازبک‌ها و گروهی به عصر انزوا و جدایی فزاینده از جهان اسلام شد. از آغاز قرن هفدهم و با استقرار دولت رومانف‌ها در روسیه روابط آسیای مرکزی با دولت مسکو توسعه یافت، در دوران پترکبیر علی رغم توجه او به سوی غرب، آسیای مرکزی مورد غفلت قرار نگرفت، کشف مخازن طلا در آسیای مرکزی بر اهمیت منطقه افزود. روس‌ها مهاجرت خود را به این منطقه گسترش دادند و در کنار نظام

های فئودالی در منطقه نظام اداری خود را سازمان دادند. از قرن هیجدهم گروه های عملیاتی روس با پشتیبانی روسیه برای بررسی جریان آمودریا به منطقه اعزام شدند. روس های مهاجر قزاق ها را نیز با خود به آسیای مرکزی آوردند، روس ها از نیمه قرن نوزدهم تاشکند، بخارا و خیوه را به ترتیب تحت کنترل درآوردند، بعد از آن در سال ۱۸۷۰ میلادی با ایجاد فرمانداری ترکستان آسیای مرکزی کاملاً تحت نفوذ روسیه قرار گرفت. علی رغم روحیه جنگاوری مردم آسیای مرکزی، تجهیزات نظامی برتر روس ها سلطه آنان را بر منطقه هموار ساخت. روسیه توسعه گسترش خود را در منطقه آسیای مرکزی برای متمدن سازی این مناطق اعلام می کرد. (کولایی، ۱۳۷۶، ۲۱-۲۵) در دوران روسیه تزاری عملاً بودجه ای برای آموزش و تحصیل افراد بومی اختصاص نمی یافت و عملاً توسعه زبان های ملی و فرهنگ مردم مطرح نبود. مدارس و مکتب ها بیشتر توسط افراد متمول ساخته شده و در شرایط بحرانی قرار گرفت. در مواردی خاص تحقیقات علمی توسط دانشمندان روسی انجام می گرفت. در این دوران سیستم استعماری سختی بر ناحیه حکم فرما بود. افراد محلی و بومی از حقوق اولیه و اساسی محروم شده بودند، هر چند حرکت هایی برای پیشرفت در رابطه با سرمایه گذاری انجام گرفته، لیکن در زمینه اجتماعی و اقتصادی مردم محلی همان سیستم فئودالی - میهن پرستی قرون وسطی را حفظ کرده بودند. در نتیجه مردم آسیای مرکزی از تمدن هانی بسیار عقب ماندند. (ویسی، ۱۳۸۷، ۶۱)

۲- سیاست خارجی روسیه

روسیه پس از سال ۱۹۹۱ را می توان کشوری توصیف کرد که شرایط جدیدی را در حوزه داخلی و خارجی تجربه کرده است. این کشور در دوران پسا شوروی با از هم پاشیدگی ساختارهای داخلی و خارجی، لزوم تأسیس ساختارهای جدیدی برای تحرک در عرضه خارجی، فرصت ها و تهدیدهای جدیدی پیش روی داشت. در عرصه سیاست خارجی نیز این کشور با فقدان ساختار تصمیم سازی و قابلیت و توان سناریو پردازی منسجم، با تصمیمات جزیره ای و منفعلانه روبرو شده بود. در دوران «بوریس یلتسی» سیاست خارجی روسیه انفعالی بود. اما با روی کار آمدن «ولادیمیر پوتین» در سال ۱۹۹۹ به عنوان کفیل ریاست جمهوری، سیاست خارجی این کشور به گونه ای مشهود تغییر کرد. گفتمان اصلی سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی شوروی شامل سه دسته است: ۱- آتلانتیک گرایی: این مهم دارای سابقه طولانی در روسیه است و در اواخر دوره شوروی و به ویژه پس از شکست کودتای اوت ۱۹۹۱ یلتسین، کوزیرف، یاولینسکی و چرنومردین مهم ترین افراد این گفتمان بودند. بر اساس این گفتمان، برای اصطلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی، روسیه به حسن نیت و حمایت غرب نیازمند است و همگرایی با تمدن غربی به روسیه جایگاه شایسته ای در سازمان های بین المللی می دهد. (ثقفی عامری، ۱۳۷۹، ۱۱) ۲- اوراسیا گرایی: روسیه کشوری آسیایی - اروپایی و گرایش گسترده آن به غرب موجب نادیده گرفتن بخش مهمی از منافع و اولویتهای آن

می‌شد و برای ایجاد تعادل میان دو بعد وجود کشور، بایستی روابط با کشورهای شرقی را نیز مدنظر قرار دهد. سران این نگرش در برابر آتلانتیک گرایی به ضدیت با غرب می‌پردازند. این گفتمان از سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ بر سیاست خارجی روسیه مسلط بود. (کرمی، ۱۳۸۵، ۶۵) ۳- ملی گرایی: اگرچه این گفتمان در حاشیه ماند، اما در مخالفت با آتلانتیک گرایی به اوراسیاگرایی نزدیک بوده است. بروز عینی این سیاست بیشتر در دومای روسیه بوده است. ضدیت با آمریکا و اعاده قدرت مسکو در جمهوری‌های جدا شده و ورود روسیه به مسائل بالکان و خاورمیانه از مهمترین آرمان‌های مطرح شده از سوی ملی گرایان است. (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱، ۱۸۸) نکته قابل تأمل این که رفتار سیاسی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی از زمان فروپاشی شوروی، چهار دوره ممتاز داشته است: الف) دوره زمانی ۱۹۹۱ - ۱۹۹۳: که در آن، روسیه چندانی توجهی به جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز نداشت. (حیدری زاده، ۱۳۹۱، ۶۶) به اعتقاد برخی از تحلیلگران، غرب گرایان حاکم بر مسکو تا نیمه دهه ۹۰ اهمیت امتداد جغرافیایی آسیای مرکزی و دیگر جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به درستی ارزیابی نکرده بودند. اما باید در نظر داشت که بهبود اقتصاد آشفته روسیه پس از فروپاشی شوروی مستلزم ادغام در اقتصاد جهانی از طریق مؤسسات اقتصادی و مالی بود؛ و در سند امنیت ملی روسیه تأکید زیادی بر بحران اقتصادی که یکی از تهدیدات اصلی امنیت روسیه به شمار می‌آید، شده است. با این حال، نمی‌توان گفت که روسیه در این دوره توجهی به کشورهای منطقه نداشت. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) روسیه سیاست خارجی خود را در دو محور «خارج نزدیک» و «خارج دور» مورد توجه قرار داد که در سند مفهوم خارجی روسیه در سال ۱۹۹۲ به تصویب رسید منعکس شده است. ب) دوره زمانی ۲۰۰۱ - ۱۹۹۳: با رشد بنیادگرایی افراطی و آغاز بازی بزرگ جدید، توجه روس‌ها به این منطقه معطوف شد. آن‌ها با انجام پروژه‌های اقتصادی سودآور و متقابل با کشورهای منطقه و در عین حال مخالفت با نفوذ غرب، درصدد حفظ موقعیت برتر تاریخی خود در این منطقه برآمدند. رفتار روسیه در قبال آسیای مرکزی را در این دوره می‌توان در دو سطح تحلیل ارزیابی کرد. سطح اول اوضاع امنیتی منطقه آسیای مرکزی و تحولات قدرت در روسیه و سطح دوم به آغاز بازی بزرگ جدید با حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای و شرکت‌های بزرگ نفت و گاز مربوط می‌شود. در واقع اگرچه پیروزی نگرش اوراسیاگرایی بر آتلانتیک گرایی در روسیه در اوایل ۱۹۹۳ نقش مهمی در توجه روس‌ها به آسیای مرکزی داشت، اما تحولات ژئوپلیتیکی متعددی پس از فروپاشی شوروی رخ داد که هر دولتی در روسیه را وادار می‌کرد که سیاست فعالانه‌تری در قبال این منطقه را در پیش بگیرد. از جمله این تحولات می‌توان به این موارد اشاره کرد: جنگ داخلی تاجیکستان که در بهار ۱۹۹۲ به اوج خود رسید، روس‌ها را متوجه خطر تهدید بنیادگرایی افراطی کرد. امکان قاچاق مواد مخدر از افغانستان به روسیه از مسیر آسیای مرکزی، ضرورت کنترل تسلیحات هسته‌ای قزاقستان و ممانعت از قاچاق اورانیوم از این منطقه، تلاش برای تأمین حقوق روس‌تباران باقی مانده در آسیای مرکزی با هدف

جلوگیری از مهاجرت گسترده آن‌ها به روسیه. (ج) دوره زمانی ۲۰۰۱ - ۲۰۰۵: پس از حادثه سپتامبر، پوتین با وجود مخالفت‌های شدید داخلی، با ایدئولوژی زدایی از سیاست خارجی روسیه ضمن موافقت با حضور نیروهای نظامی آمریکا و شرکت‌های سرمایه‌گذار غربی در منطقه، روابط جدیدی را با ناتو آغاز کرد. سران مسکو در اواخر دهه ۹۰ تداوم این رویکرد خصمانه را از دو دیدگاه به زیان خود ارزیابی کردند؛ نخست اینکه سیاست مذکور کشورهای آسیای مرکزی را از روسیه دور می‌ساخت و عزم آن‌ها را برای یافتن شرکای سیاسی و تجاری جدید تقویت می‌کرد، دوم اینکه، عدم توسعه اقتصادی کشورهای منطقه، اقتصادهای شکننده آن‌ها را بیش از پیش شکننده می‌کرد. نکته درخور تأمل اینکه فقر، تداوم نابسامانی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی شرایط مناسبی را برای فعالیت گروه‌های تروریستی، بنیادگرا، قاچاقچیان مواد مخدر و نظایر اینان فراهم می‌کند؛ و این در حالی است که افزایش تروریسم و بنیادگرایی افراطی برای سیاست امنیتی روسیه اهمیت فراوانی دارد، چرا که می‌تواند موجب خیزش و قیام مناطقی از روسیه شود که اکثریت آن‌ها مسلمان هستند. بنابراین، روسیه پس از ۱۱ سپتامبر با علم به محدودیت امکانات خود ترجیح داد با کمک غرب بر این مشکلات فائق آید. (حیدری زاده، ۱۳۹۱، ۶۵) دوره زمانی ۲۰۰۵ - ۲۰۰۹: در این دوره راهبرد جدید روسیه با استفاده از «امپریالیسم انرژی» برای مجازات انقلابیون رنگی و «دولت‌های بی‌وفا» به دنبال احیای امپراتوری سابق و به چالش کشیدن غرب در رقابت جدید جهانی بود که با اخراج نیروهای نظامی آمریکا از پایگاه خان‌آباد، تشدید ابعاد نظامی - امنیتی پیمان همکاری‌های و بالأخره حمله نظامی به گرجستان شکل گرفت و دوره جدیدی از رفتار سیاسی روسیه در این منطقه رقم خورد. مهمترین جنبه سیاست خارجی روسیه در منطقه، بعد امنیتی آن بوده است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی همواره به مرزهای جنوبی روسیه با دید امنیتی نگاه می‌شد و هرگونه تحرک کشورهای خارجی در آن تهدید تلقی می‌شد. (سنایی و عطری سنگری، ۱۳۹۰، ۳۰) یادآور می‌شود که از نظر رهبران کرملین، حوزه نفوذ سنتی اتحاد جماهیر شوروی به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز نخستین سنگر پدافندی برای پاسداران امنیت ملی روسیه و راهبرد کلان روسیه بر سیاق دوران روسیه تزاری و شوروی سابق، همچنان اعمال سلطه بر این منطقه است. اما آن‌ها برای رسیدن به این راهبرد، متناسب با الزامات و ملاحظات ژئوپلیتیک خود و نه صرفاً سلیقه طرفداران نگرش‌های سه گانه حاکم بر روسیه، تاکتیک‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند که در چهار مرحله پیش گفته جای تأمل و ارزیابی دارد. (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱، ۱۸۷)

۳- اهداف و منافع روسیه در آسیای مرکزی

این منطقه از دیرباز جایگاه مهمی در حوزه علایق اقتصادی و سیاسی این کشور داشته است. تلاش‌های تاریخی روسیه برای کنترل منطقه از این اعتقاد نشأت گرفته بود که این کنترل، منافع استراتژیک و اقتصادی بسیاری را به همراه داشته است.

روسیه تا اواخر قرن نوزدهم در این منطقه حاکم گشت. مسکو کنترل خود بر این منطقه را در دوره تزارها و شوروی حفظ کرد و امروز نیز پس از فروپاشی شوروی همچنان به دنبال حفظ نفوذ و تسلط خود بر این منطقه است. در این امر منافع استراتژیک تاریخی و اقتصادی وجود دارد. به طور کلی روسیه منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی قابل توجهی در آسیای مرکزی دارد و به دنبال پایان دادن به تهدیدات فراملی از جمله قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، جرائم فراملی و تروریسم است که از آسیای مرکزی نشأت می‌گیرد. روسیه برای نگه داشتن جمهوری‌های آسیای مرکزی در حوزه نفوذ خود، موافقت نامه‌های مختلفی را با کشورهای منطقه برای استقرار نیروهای نظامی و اجاره پایگاه‌های خود امضا کرده است. منافع بلند مدت روسیه در آسیای مرکزی بسیار روشن و بدون ابهام می‌باشد. درگیری‌ها در آسیای مرکزی یک خلأ قدرت را به وجود می‌آورد که می‌تواند چالش‌های امنیتی برای روسیه را افزایش دهد. به خاطر همین روسیه می‌خواهد ثبات در آسیای مرکزی را برای جلوگیری از هرگونه اثرات خارجی حفظ کند و یک پیش شرط برای هموار کردن واردات نفت و گاز آسیای مرکزی باشد. روسیه به دنبال نفوذ خود بر منابع انرژی در این منطقه است. زیرا اتصال خطوط لوله نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی با دیگر کشورهای منطقه مانند، ترکیه، پاکستان، ایران و چین، جمهوری‌های آسیای مرکزی را با این کشورهای منطقه یکپارچه خواهد کرد که این به منافع استراتژیک و اقتصادی دراز مدت روسیه صدمه می‌زند. به عنوان مثال، اگر کشورهای آسیای مرکزی در انتقال منابع انرژی خود از طریق ترکیه، پاکستان و یا ایران موفق شوند و به درآمد عظیمی برسند، این سرمایه‌ها را در ایجاد اقتصادهای مستقل و پایدار خودشان به کار می‌گیرند و سپس وابستگی آن‌ها به روسیه کاهش می‌یابد. روسیه در راستای بخشی از استراتژی بلندمدت، می‌خواهد تا با هرگونه نفوذ توسط ایالات متحده، ناتو و قدرت‌های منطقه‌ای مقابله کند. روسیه به دنبال افزایش نفوذ خود بر منابع انرژی آسیای مرکزی است تا آرایش نیروهای نظامی خود در منطقه و همچنین تقویت بلوک‌های منطقه‌ای موافق روسیه همچنان هژمونی (تسلط یا کنترل سیاسی، اقتصادی یا نظامی یک دولت بر دیگران است در معنی کلی تر نفوذ و تسلط یک جمع یا نهاد بر یک جامعه) خود بر منطقه را حفظ کند. (گودرزی و صالحی دولت آباد، ۱۳۹۲، ۱۱۰) در یک جمع بندی می‌توان گفت روسیه در آسیای مرکزی به دنبال پیگیری این اهداف بود: ۱- منافع اقتصادی از طریق بهره برداری از منابعی چون نفت، گاز و مواد خام ۲- منافع قومی - فرهنگی از طریق حمایت از حقوق اقلیت روسی تبار ساکن در منطقه ۳- منافع نظامی استراتژیک از طریق جلوگیری از بی ثباتی و منازعه و همچنین تسلط بازیگران خارجی ۴- منافع سیاسی از طریق مقابله با گسترش اسلام گرایی افراطی. در حوزه اقتصادی، روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از الگوی تجاری عصر شوروی و روابط دوستانه با کشورهای منطقه خارج شد. در اوایل فروپاشی شوروی، اقتصاد روسیه در هرج و مرج بود و این بحران تا ۱۹۹۷ ادامه داشت و توجه بازیگران اقتصادی جدیدی به این منطقه جلب شد و در این زمان روسیه توانایی طرح ریزی و برنامه ریزی برای افزایش نفوذ اقتصادی خود در خارج از مرزهای کشور را نداشت. در حال حاضر دولت

روسیه بیش از هر بازیگر خارجی دیگر، درباره تحولات در آسیای مرکزی نگران می‌باشد. اهداف اقتصادی مسکو شامل این امر است که مطمئن شود شرکت‌های روسی در توسعه منابع طبیعی منطقه مشارکت خواهند کرد و هم اینکه صادرکنندگان نفت و گاز آسیای مرکزی همچنان به استفاده از خطوط لوله روسیه تمایل دارند. هدف‌ها و منافع اقتصادی روسیه در جمهوری‌های تازه استقلال یافته عبارتند از: ۱- تداوم ارتباط این کشورها با جهان خارج از طریق روسیه ۲- انتقال انرژی منطقه از راه خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز روسیه ۳- مشارکت شرکت‌های روسی در منافع نفت و گاز منطقه و خنثی کردن طرح‌های دولت‌های رقیب در بخش انرژی ۴- تقویت جایگاه روسیه به عنوان تأمین کننده نیازهای اقتصادی و فناوری جمهوری‌های آسیای مرکزی ۵- جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ساختارهای غربی و دیگر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی ۶- لزوم دسترسی به مواد خام کمیاب کشورهای منطقه ۶- تبدیل کشورهای منطقه به بازارهای مناسب برای کالاهای روسی. (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱، ۱۹۴) از نظر فرهنگی و اجتماعی جوامع آسیای مرکزی بعد از جدایی از شوروی سابق وضعیتی ویژه پیدا کردند. زیرا بیش از هفتاد سال سلطه حکومت اتحاد جماهیر شوروی بر آن‌ها و اعمال سیاست‌های گوناگون این جوامع را دگرگون ساخته و از آنان کشورهایی پدیدآورده که یک‌پا در دنیای مدرن صنعتی و یک‌پا در دنیای سنتی دارند. به کارگیری شیوه‌های مختلف در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی از یک سو باعث تضعیف و یا از میان رفتن روش زندگی سنتی آنان گردیده و از سوی دیگر الگوهای جدید و مدرن را به آن‌ها القا کرده است. همراه با این تحول و با تغییر خط و زبان بسیاری از ارزش‌های قومی و هویتی جوامع آسیای مرکزی نیز دگرگون شده است. ناهمگونی‌های دینی و مذهبی، قومی، زبانی و نژادی این کشورها را به یک پروسه خشونت و درگیری وارد کرده است. (جلیلی، ۱۳۸۸، ۶۶) کشورهای آسیای مرکزی در چندین دهه گذشته تحت فرهنگ روسی زندگی کرده‌اند. سیاست روسیه حفظ و استمرار فرهنگ روسی در این کشورها است. با توجه به اینکه همه کشورهای آسیای مرکزی تلاش گسترده‌ای را با هدف هویت‌سازی و احیای فرهنگ بومی، قومی و تاریخی خود انجام داده‌اند. مهم‌ترین هدف‌ها و منافع فرهنگی روسیه در آسیای مرکزی بدین شرح است: ۱- حمایت از روس‌تباران ساکن کشورهای آسیای مرکزی ۲- نفوذ فرهنگی از راه حفظ زبان و خط روسی در آسیای مرکزی ۳- جلوگیری از ایجاد تضاد میان فرهنگ روسی با هویت‌سازی فرهنگی در آسیای مرکزی. (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۱، ۱۴۲) مسائل امنیتی یکی دیگر از دغدغه‌های روسیه در مناطق پیرامونی خود پس از فروپاشی می‌باشد. آسیای مرکزی و قفقاز به دلایل استراتژیک و امنیتی اهمیت بالایی برای مسکو دارد. آگاهی روسیه از وجود اختلافات قومی - نژادی و سرزمینی میان برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با یکدیگر و زمینه بروز بحران‌های داخلی در این کشورها موجب شد تا روسیه برای حفظ و تثبیت نفوذ سنتی خود در این منطقه، اشراف بر تحولات امنیتی، ممانعت از ساز و کارهای چند جانبه امنیتی در منطقه بپردازد. به همین جهت، سازمان پیمان امنیت دسته جمعی با محوریت روسیه و عضویت اکثر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد. هرچند این

پیمان ابزاری در دست روسیه بود که تحت لوای آن بتواند در بحران های منطقه ایفای نقش نماید ولی عملاً در دوران یلتسین به دلیل ضعف ساختاری و رویکرد غرب گرای دولت، نتوانست مثمر ثمر باشد. با قدرت رسیدن پوتین تغییرات اساسی در رویکرد امنیتی مسکو ایجاد شد که موجبات ارتقای موقعیت امنیتی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز را فراهم کرد تا در جهت مبارزه با عوامل نا امنی گامهایی بردارد. (حیدری زاده، ۱۳۹۱، ۹۵) به طور کلی هدف ها و منافع امنیتی و سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی عبارتست از: ۱- حفظ تمامیت ارضی و استقلال جمهوری ها ۲- جلوگیری از حضور و سلطه به ویژه نظامی و سیاسی دیگر قدرت ها در قلمرو اتحاد شوروی ۳- همکاری نظامی - امنیتی با کشورهای منطقه جهت مقابله با اسلام گرایی تندرو ۴- جلوگیری از بروز مناقشه های محلی و مناقشه های نظامی گسترده در کشورهای همسایه ۵- ایجاد همگرایی نزدیک تر سیاسی - اقتصادی و اتحاد سیاسی - نظامی با کشورهای روسیه سفید، قزاقستان و قرقیزستان ۶- استفاده مشترک از مرزها و قلمرو کشورهای همسایه و بهره گیری از تجهیزات نظامی آن ها با هدف جلوگیری از تهدید نظامی علیه روسیه و به خطر انداختن ثبات داخلی ۷- جلوگیری از رفت و آمد جنایتکاران، مواد مخدر، انتقال غیرقانونی تسلیحات و قاچاق مواد خام ۸- استفاده از ظرفیت های سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیگر توانایی های جمهوری های منطقه با هدف تقویت روسیه و تقویت موقعیت سیاسی و بین المللی آن ها ۹- جلوگیری از تبدیل جمهوری ها به عامل فشار سیاسی و عامل عدم توازن علیه روسیه ۱۰- تقویت همکاری ها در زمینه سیاسی - نظامی در منطقه ۱۱- حفظ حضور نظامی در دریای خزر. (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰، ۱۴۱-۱۴۰) در رابطه با همکاری های امنیتی روسیه با منطقه آسیای مرکزی، مسکو به دنبال دو هدف استراتژیک است. نخست، متحد کردن جمهوری های آسیای مرکزی و تبدیل آن ها به متحدان نزدیک روسیه و دوم، تامین امنیت منطقه آسیای مرکزی. (سیمبر و پادروند، ۱۳۹۷، ۷۱)

۴- چالش های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی

آسیای مرکزی به عنوان کانون بازی بزرگ قرن ۲۱ مطرح شده و از مهمترین مناطق در سیاست خارجی روسیه است. در عین حال مسکو با وجود تحول و قدرت گیری مجدد بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای گسترش نفوذ و همکاری در ابعاد مختلف با کشورهای این منطقه که جزئی از محدوده خارج نزدیک این کشور قرار دارند با چالش هایی روبه رو است که عبارتند از: ۱- بنیادگرایی و تروریسم ۲- گسترش ناتو به شرق ۳- ترانزیت مواد مخدر ۴- یکجانبه گرایی آمریکا و استراتژی مسکو. (کشاورزی، ۱۳۹۸، ۶۸) آسیای مرکزی منطقه ای است که علاوه بر دارا بودن منابع سرشار طبیعی به عنوان میراثی به جامانده از شوروی سابق حساب می شود و با چالش های امنیتی بسیاری در زمینه امنیت انرژی، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت، قاچاق انسان و تروریسم مواجه است. سلطه طولانی مدت شوروی و تسلط ایدئولوژی کمونیسم نتوانست نفوذ اسلام را از مناطق

مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز کمرنگ کند. موج اسلام خواهی و بیداری دینی که از دهه ۱۹۷۰ در آسیای مرکزی و قفقاز شروع شد در دهه ۱۹۸۰ شدت یافت. اسلام به عنوان یک عامل قدرتمند می تواند در راستای انسجام و هویت سازی این جوامع به نقش آفرینی بپردازد و در مقابل اگر به آن توجه نکنند، می تواند به عوامل تفرقه و درگیری تبدیل شود. رهبران آسیای مرکزی و قفقاز نمی خواهند اسلام تبدیل به نیروی سیاسی قابل اتکایی شود و قدرت انحصاری دولت را با چالش مواجه کند. لذا تمامی نهادهای به وجود آمده در جمهوری های مسلمان نشین به دنبال ماهیت غیردینی و نیز جدایی دین از حکومت هستند. رهبران این کشورها از یک طرف، از تمایل به اسلام و نقش مثبت آن در ساختن هویت فرهنگی جامعه خود آگاه هستند و از طرف دیگر، تبلیغات گسترده غرب علیه اسلام به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و عملکرد منفی و افراط گرایی طالبان در افغانستان و معرفی اسلام بسیار خشن و تندر و وهابی نگر باعث شده که رؤسای این جمهوری ها نیز اسلام را معادل اسلام خشن از نوع طالبان معرفی کنند و به دنبال سرکوب آن باشند. (آیدین، ۱۳۸۰، ۱۶۵-۱۶۸) زیرا بلافاصله پس از استقلال، نگرانی فزاینده ای از گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه به وجود آمد که تا حدی ناشی از این بود که جنگ داخلی در تاجیکستان از جنبش مخالف اسلامی نشأت می گیرد ملهم و تحت حمایت تبلیغات مذهبی ایران بوده و از کمک گسترده مالی و نظامی آن برخوردار است. اما به زودی آشکار شد که تهدید اسلامی نه از جانب ایران بلکه از سوی افغانستان، پاکستان و عربستان در منطقه شدت یافته است. آسیای مرکزی یکی از مراکزی است که جریان افراطی گرایی و رادیکالیسم در آن رو به افزایش است. مجاورت این منطقه با کشورهای آسیب پذیر چون افغانستان ارتباط با این معضل را شدت بخشیده است. حمله تروریستی در قندوز، پایان یافتن مأموریت نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان و خروج نیروهای نظامی و نیز تحرکات گروه ضربت عضب در مرز افغانستان، تنها برخی از نمونه هایی هستند که موجب گسترش ستیزه جویی در آسیای مرکزی شده اند. در این سال ها و در سایه این رویدادها، دامنه تهدیدهای تروریستی و افراط گری حتی به ترکمنستان هم رسیده است. داعش اکنون به طور فزاینده تبدیل به مسئله عمده امنیتی در سراسر جهان شده است و این مسئله شامل کشورهای آسیای مرکزی نیز می گردد. حساسیت مسکو در مورد توسعه تروریسم در آسیای مرکزی، بیش از همه از تأثیرات مناطق پیرامونی آسیای مرکزی مانند خاورمیانه بر گروه های افراطی این منطقه ناشی می شود که تهدیدات امنیتی متعددی را برای مسکو به همراه داشته است. به عبارتی به دلیل اقدامات عملیاتی روسیه علیه این گروه ها در سوریه، آن ها نیز درصدد برآمده اند تا حملات خود را علیه منافع روسیه در مناطق مختلف توسعه دهند. از جمله این مناطق، آسیای مرکزی است که هم از ظرفیت لازم برای اقدامات تروریستی برخوردار است و هم بستر مناسبی برای تهدید منافع روسیه در آن فراهم است. از آنجا که روسیه به تنهایی نمی تواند چالش های امنیتی را کنترل کند کشورهای فرا منطقه ای در آسیای مرکزی باعث می شود تا جمهوری های منطقه نیز برای مبارزه با نیروهای تروریستی در کنار روسیه قرار گیرند. سیاست خارجی روسیه در برابر سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

عمدتاً تحت الشعاع اقدام این سازمان در باز کردن درهای عضویت خود به روی کشورهای اروپایی شرقی می‌باشد. اگرچه از ابتدای دهه ۱۹۹۰، زمزمه های گسترش ناتو به سمت شرق آغاز شد، اما از سال ۱۹۹۴ به بعد به تدریج به یک مسئله و نگرانی در سیاست خارجی روسیه مبدل شد. (ثقفی عامری، ۱۳۸۶، ۳۳) برای روسیه نیز ناتو یکی از نهادهای جنگ سرد است که موجودیت آن بعد از خاتمه جنگ سرد و از بین رفتن پیمان ورشو توجیهی ندارد. مسکو در هر حال نمی‌تواند تحمل کند که ناتو مأموریت جدیدی در حوزه‌های نفوذ شوروی سابق داشته باشد و یا بدون صلاحدید رهبران روس در اروپا مداخله کند. به نظر می‌رسد که سیاست خارجی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در دوران پوتین انعطاف پذیرتر و همراه با مسئولیت پذیری بیشتری نسبت به عقاید دیگران باشد. در عین حال او نشان داده که آسیای مرکزی اهمیت استراتژیک خود را برای روسیه حفظ نموده است. ناتو و آمریکا طی سال‌ها کوشیده‌اند که با گسترش ناتو به شرق از گسترش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی بکاهند و این سیاست ناتو و آمریکا با استقبال کشورهای آسیای مرکزی به طور زیادی به موفقیت رسیده، زیرا ناتو و آمریکا با سرمایه‌گذاری‌هایی جهت تقویت اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی با این کشورها همکاری کرده‌اند. در حال حاضر نیز روسیه در اکثر معضلات جهان امروز از قبیل مبارزه با تروریسم، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، جلوگیری از تولید و گسترش سلاح های کشتار جمعی و مناسبات و معادلات اقتصادی و فرهنگی با ناتو همکاری می‌نماید. اما همچنان سیاست مداران روس بر این عقیده‌اند که گسترش ناتو به شرق امری غیرضروری است. عامل تهدیدگر منافع و امنیت فدراسیون روسیه در حوزه اوراسیای مرکزی، قاچاق مواد مخدر از طریق این منطقه به روسیه و نیز غرب است. بر اساس آمارها، هم اکنون نیمی از مواد مخدر تولید شده در افغانستان از طریق مرزهای روسیه به نقاط دیگر انتقال می‌یابد و مسکو معتقد است که بهترین راه برای متوقف کردن این پدیده مقابله با آن در محل تولید است. حجم مواد مخدر افغانستان از طریق آسیای مرکزی، مقامات روسی را به تکاپو واداشته و هر ساله روسیه با خطر رو به رشد استفاده از مواد مخدر در بین شهروندان خود مواجه است. در باب مبارزه با تروریسم و مواد مخدر نیز روس ها علاوه بر اقدامات عملی به تقویت زیرساخت های قانونی خود پرداخته‌اند. (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲، ۵۳) تقویت تجهیزات نظامی کشورهای آسیای مرکزی و آموزش مرزبانان برای جلوگیری از تهدیدهای مذکور یکی دیگر از مهمترین اقدامات روسیه و سایر کشورهایی که نگران توسعه مواد مخدر و افراط گری مذهبی به داخل کشورهای آسیای مرکزی هستند، می‌باشد. روسیه درصدد آن است تا به منظور ارتقاء سطح مبارزه با قاچاق مواد مخدر به درون مرزهای این کشور، ساختارهای مدیریت مرزی و سامانه‌های اطلاعاتی خویش را متمرکز و یکپارچه نماید.

نتیجه گیری

روسیه با توجه به گروه‌های مختلفی که پس از فروپاشی شوروی در آن به قدرت رسیدند، سیاست خارجی خود را از بی‌اعتنایی به آسیای مرکزی تا قراردادن این کشورها به عنوان خارج نزدیک تغییر داد. این چرخش بیشتر ناشی از تهدیدهایی بود که این کشور از جانب مرزهای جنوبی خود احساس می‌کرد. اصولاً روسیه به دنبال گسترش پیوندهای اقتصادی با کشورهای منطقه از طریق مشارکت در پروژه‌های مشترک در حوزه انرژی و سرمایه‌گذاری مستقیم در زیر ساخت‌های آن می‌باشد تا به این وسیله بتوانند، منطقه آسیای مرکزی را در حوزه نفوذ خود نگه دارد و سازمان‌ها و شرکت‌های غربی را از منطقه دور کند. همچنین به منظور ایجاد رابطه اقتصادی با ثبات و تضمین شده، روسیه به دنبال ایجاد و حفظ امنیت در آسیای مرکزی از طریق مبارزه با تروریسم مخالفت با اسلام‌گرایی بنیادین و مبارزه با قاچاق کالا هست که از جمله چالش‌هایی می‌باشد که منافع روسیه را با تهدید جدی مواجه کرده است. در ارتباط با روابط کارکردی بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نیز می‌توان به اقتصاد و تلاش‌های مشترک امنیتی اشاره کرد. اگرچه پیوند اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی میراث دوران استعمار اتحاد شوروی است؛ اما همکاری‌های امنیتی آنان برای حل مشکلات امنیتی مشترک صورت گرفته است. یکی از مهمترین اهدافی که روسیه در زمان ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس‌جمهور در آسیای مرکزی دنبال می‌کند، توسعه نفوذ خود در آسیای مرکزی و دستیابی به انرژی و منابع زیرزمینی این کشورهای تازه استقلال یافته می‌باشد، تا با در دست گرفتن ترانزیت انرژی این کشورها بتواند آن‌ها را در راستای سیاست خارجی خود قرار دهد و از ایجاد ائتلاف‌های اقتصادی سیاسی رقیب در این منطقه علیه مسکو بکاهد. چرا که با در دست گرفتن زیرساخت‌های راهبردی انرژی این کشورها روسیه می‌تواند، نفوذ طولانی مدت خود را در این منطقه تضمین کند و با این اقدام یعنی کنترل انحصاری انرژی می‌تواند یک ابزار تعادل دهنده در برابر غرب و ناتو در این منطقه ایجاد کند.

منابع

آیدین، مصطفی (۱۳۸۰)، ریشه‌های داخلی بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه علیرضا زارع، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۶.

بصیری، محمد علی و مرادی، مهدی (۱۳۹۱)، بازگشت پوتین به کرم‌لین: آینده سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، دو فصلنامه ایران و اوراسیا (ایراس)، سال ششم، شماره ۸.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۲)، آسیای مرکزی یا میانه کدامیک؟، روزنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۵۵.

ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۹)، «مبانی رویکردها و سیاست‌های راهبردی در روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹.

ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۶)، ناتو جدید در معادلات بین‌الملل، پژوهشکده مطالعات استراتژیک - گروه پژوهش‌های سیاست خارجی، پژوهش ۹.

جلیلی، مریم (۱۳۸۸)، جایگاه چین در بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد.

حیدری زاده، بتول (۱۳۹۱)، حضور و تعامل چین و روسیه در آسیای مرکزی فرصت‌ها و چالش‌ها برای ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشگاه علوم سیاسی.

سجادپور، سید محمد کاظم و جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۲)، «سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴.

سنایی، مهدی و عطری سنگری، فاطمه (۱۳۹۰)، «مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۹.

سیمبر، رضا و پادروند، مهدی (۱۳۹۷)، «چالش‌های سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۱.

عطایی، فرهاد و شیبانی، اعظم (۱۳۹۰)، زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۸.

فاطمی‌نژاد، سید احمد و هاشمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «روسیه و آسیای مرکزی: زمینه‌سازی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲.

کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب، تهران: وزارت امور خارجه.

کشاوری، شکوفه (۱۳۹۸)، «سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی گرایش روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان.

کولایی، الهه (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.

گودرزی، آتوسا و صالحی دولت آباد، روح اله (۱۳۹۲)، «نفوذ اقتصادی روسیه در آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲.

ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۷۴)، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، کتابی از یونسکو، چ ۱، تهران: وزارت امور خارجه.

ویسی، معصومه (۱۳۸۷)، سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی (دوران پوتین)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد.